

اعتقادنامهٔ رسولان

درس
سوم

عیسای مسیح



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: اعتقادنامه رسولان (درس شماره ۳: عیسیای مسیح)

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) الوهیت

پسر خدا

خداوند

(۳) انسانیت

تجارب

نسل

جسم

روح

قیام از مردگان

ماموریت

پیشنیه عهد عتیق

تحقق در عیسی

ذات

(۴) کار

فروتنی

تجسم

رنج

جلال

قیام از مردگان

صعود

تخت‌نشینی

داوری

(۵) نتیجه‌گیری

عیسای مسیح

مقدمه

در دو هزاره گذشته، میلیاردها انسان عیسای ناصری را مورد پرستش و پیروی قرار دادند و انجیل او را اعلام کردند. هیچ شخصیت دیگری در تاریخ به اندازه او مورد احترام قرار نگرفته و چنین تاثیری بر جامعه نداشته است. هنرمندان، موسیقیدانان و نویسندگان او را به سوژه هنر خود تبدیل کردند. اقوام و فرهنگ‌ها حول محور تعالیم او بنا شدند. در بسیاری از نقاط جهان، حتی تقویم بر اساس سال تولد او تعیین شده است.

اما علی‌رغم شهرتش، عیسی هنوز موضوع نگاه بسیار موشکافانه است. هر نوع عالمی او را مورد تحقیق قرار می‌دهد. شکاکان در پی رد او هستند و پیروانش در هر زمینه ممکن او را مورد مطالعه قرار می‌دهند. واقعیت این است که شناخت عیسی برای همه مهم است چون روزی همه ما باید به این سوال که «عیسای مسیح کیست؟» پاسخ دهیم. جواب به این سوال برای مسیحیان باید آشنا باشد چون ما قرن‌هاست که در «اعتقادنامه رسولان» این جواب را با صدای بلند اعلام می‌کنیم.

این سومین درس از مجموعه دروس ما تحت عنوان «اعتقادنامه رسولان» است که ما آن را به «عیسای مسیح» اختصاص دادیم. در این درس، توجه خود را به اصول ایمانی معطوف می‌کنیم که بر ایمان به عیسای مسیح، پسر خدا، شخص دوم تثلیث صحنه می‌گذارند. در این اصول ایمانی آمده است:

من به خدای پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین ایمان دارم. من ایمان دارم به پسر یگانه او، خداوندمان عیسای مسیح، که از طریق روح القدس در مریم باکره لقاح یافت و تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید، مصلوب شد، جان داد و مدفون شد؛ به عالم اسفل پایین آمد. روز سوم از مردگان قیام کرد. به آسمان بالا رفت و در دست راست خدای پدر قادر مطلق نشست. او از آنجا خواهد آمد تا مردگان و زندگان را داوری کند. من به روح القدس، کلیسای جامع مقدس، مشارکت مقدسین، آموزش گناهان، قیام مردگان و حیات جاودانی ایمان دارم. آمین.

با اینکه به روش‌های مختلف می‌توان گفته‌های این اعتقادنامه را درباره عیسی خلاصه کرد، ما بر سه موضوع اساسی مشترک در طول تاریخ الاهیات معطوف خواهیم شد. اول، درباره الوهیت عیسای مسیح صحبت خواهیم کرد و به مسائلی مثل ذات الوهیت او و رابطه او با سایر اعضای تثلیث نگاهی خواهیم انداخت. دوم، به انسانیت او نگاهی می‌اندازیم و رابطه بین ذات الاهی و انسانی او را مورد بحث قرار خواهیم داد. و سوم، درباره کار

او، نه فقط در طول خدمت زمینی، بلکه بعد از آن نیز صحبت خواهیم کرد. اجازه بدهید کار را با الوهیت عیسیای مسیح در اعتقادنامهٔ رسولان شروع کنیم.

الوهیت

وقتی راجع به الوهیت مسیح صحبت می‌کنیم، یا درست‌تر است که بگوییم، خداوندی مسیح یعنی اینکه او کاملاً خداست، موضوع صحبت ما ادعای اصلی عهد جدید دربارهٔ هویت مسیح است. به ما گفته شده که عیسی کاملاً خدا و کاملاً انسان است. وقتی از هر کدام از این دو موضع عقب می‌کشیم، دیگر عیسی را در این مواضع نخواهیم داشت. تنها راهی که می‌شود خداوندی عیسی را توضیح داد، روشی است که دقیقاً خود کتاب مقدس دربارهٔ او ادعا می‌کند. به ما گفته شده که او پسر خدای زنده است. و این مهم‌ترین اصلی‌ست که کلیسای اولیه آن را موعظه می‌کرد. و چیزی که ما داریم، مثلاً از پولس رسول که در کولسیان نوشته، اطمینان ماست بر اینکه او یعنی عیسی در اصل بر همه چیز تسلط دارد. همه چیز در او آفریده شده. همهٔ قدرت‌ها زیر پای او هستند. این را فقط می‌شود راجع به خدا گفت. این را از او بگیرید، دیگر خبری از انجیل نیست، دیگر عیسیایی نداریم و به تبع مسیحیتی باقی نمی‌ماند.

—دکتر آلبرت موهلر

اعتقادنامهٔ رسولان به الوهیت مسیح به این صورت اشاره می‌کند:

من ایمان دارم به پسر یگانهٔ او، خداوندان عیسیای مسیح.

مسیحیان همیشه از کلماتی مثل «مسیح»، «پسر خدا» و «خداوند» برای اشاره به الوهیت عیسی استفاده کرده‌اند.

ما در راستای هدف این درس، بر دو اصطلاحی که در اعتقادنامهٔ رسولان برای اشاره به الوهیت عیسی استفاده شده، تاکید خواهیم کرد. از یک سو، به این واقعیت که عیسی پسر خداست نگاهی خواهیم انداخت. و از سوی دیگر، معنای خداوندی عیسی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. بیاوید با معنای اصطلاح «پسر خدا» که در کتاب مقدس به عیسی اطلاق شده، کار را شروع کنیم.

پسر خدا

اولین چیزی که باید دربارهٔ زبان «پسر خدا» توجه کنیم این است که کتاب مقدس اغلب از آن برای صحبت دربارهٔ موجوداتی که الهی نیستند استفاده می‌کند. برای مثال، در متونی مثل ایوب ۱: ۶ و ۲: ۱ به فرشتگان، تحت عنوان فرزندان خدا اشاره می‌شود. در نسخه‌های امروزی کتاب مقدس، در ترجمه‌ها فقط از «فرشتگان» به جای فرزندان خدا استفاده شده است. اما در متونی از ایوب، در زبان اصلی عبری در اصل اصطلاح «بِنی هالوهیم» آمده که معادل تحت‌اللفظی آن «فرزندان خدا» است. چنین زبان مشابهی در سایر متن‌ها هم دیده می‌شود.

قوم اسرائیل در آیاتی مثل خروج ۴: ۲۲ و هوشع ۱۱: ۱ به عنوان فرزند خدا نیز خوانده می‌شوند. به پادشاهان انسانی اسرائیل نیز به عنوان فرزندان خدا در متن‌هایی مثل دوم سموئیل ۷: ۱۴ و مزمو ۲: ۷ اشاره شده است. از آدم، به عنوان اولین انسان، در لوقا ۳: ۳۸ به عنوان پسر خدا نیز نام برده شده است.

همانطور که همهٔ مسیحیان می‌دانند، در بسیاری از متن‌های کتاب مقدس ایمانداران وفادار خدا به نام پسران او خوانده می‌شوند. این موضوع را می‌توان در متی ۵: ۹، ۴۵، لوقا ۲۰: ۳۶، و رومیان ۸: ۱۴، ۱۹ مشاهده کرد. پولس در غلاطیان ۳: ۲۶ اینگونه نوشت:

زیرا در مسیح عیسی، شما همه به واسطهٔ ایمان، پسران خدایید (غلاطیان ۳: ۲۶، هزارهٔ نو).

اما اگر عنوان «پسر خدا» به خودی خود یا به تنهایی به این معنی نباشد که عیسی دارای الوهیت است، پس چرا کلیسا این موضوع را تا این اندازه بزرگ جلوه می‌دهد؟

وقتی به چگونگی صحبت عهد جدید دربارهٔ عیسی نگاه می‌کنیم، به وضوح دیده می‌شود که او به طرز منحصر بفردی پسر خداست.

در واقع، یکی از پرتاکیدترین چیزهایی که در عهد جدید می‌بینیم این است که عیسی پسر منحصر بفرد خداست. یعنی او دارای همان ذات خدایی است. یا اگر بخواهیم طور دیگری بگوییم این است که عیسی دقیقاً خودِ خودِ خداست. و ما از طریق این رابطه و فرزندخواندگی و نه از لحاظ ماهیت ذاتی، فرزندان خدا هستیم. عیسی پسر ازلی خداست و همیشه پسر خدا بوده است.

- دکتر تام شراینر

فرزندی بی‌نظیر عیسی به طور خاص در انجیل یوحنا قابل رویت است. برای نمونه، در یوحنا ۱: ۱-۱۸، به ما گفته شده که عیسی کلمهٔ ازلی خداست؛ به این معنی که او هم خودِ خدا و هم تنها فرزند خدای پدر است. این را

همینطور در یوحنا ۸: ۱۸-۲۳ می‌بینیم که عیسی گفت که به عنوان پسر خدا از آسمان نزول کرده و در این جهان به وجود نیامده است. همچنین در یوحنا ۱۰: ۳۰ هم می‌بینیم که عیسی تاکید کرد که او و پدر یکی هستند. اما شاید واضح‌ترین قسمتی که یوحنا این موضوع را بیان می‌کند در یوحنا ۵: ۱۸ آمده است. به نوشته یوحنا گوش کنید:

[عیسی] بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌ساخت (یوحنا ۵: ۱۸، هزاره نو).

این متن به روشنی بیان می‌کند که وقتی عیسی خود را به عنوان پسر خدا معرفی می‌کند، منظورش این است که او با خدای پدر یکی است. به همین دلیل، مسیحیان به درستی درک کردند که وقتی کتاب مقدس می‌گوید که عیسی پسر خداست، معنی‌اش این است که او هم یگانه و هم الاهی است.

فرزندی الاهی عیسی همچنین در بسیاری دیگر از متون عهد جدید آمده است. این را می‌توان در رومیان ۱: ۳-۴ و ۸: ۳ در تعلیم پولس یافت که می‌گوید عیسی قبل از تجسم پسر الاهی خدا بوده است. در عبرانیان ۱: ۱-۳ به ما گفته می‌شود که عیسی به عنوان پسر خدا عالم را آفرید و نماینده اصلی وجود خدای پدر است. در این بخش و بسیاری از متن‌های دیگر، عیسی به طرز خاصی به عنوان پسر خدا شناخته می‌شود که به ذات ازلی و الاهی او اشاره می‌کند.

این تاکید بر الوهیت و فرزندگی ازلی خدا در آموزه تثلیث منعکس می‌شود که اعلام می‌کند:

خدا سه شخص دارد اما فقط یک ذات.

عهد جدید به ما تعلیم می‌دهد که عیسی خدای پسر و یکی از شخصیت‌های تثلیث است. اما رابطه او با خدای پدر و روح القدس چیست؟

همانطور که در دروس گذشته بحث کردیم، نگاه هستی‌شناسی در باب تثلیث بر وجود و هستی خدا تاکید می‌کند. مسیح در مقام پسر خدا در قدرت و جلال با خدای پدر و روح القدس برابر است. همه شخصیت‌های خدا، که شامل خدای پسر هم می‌شود، ازلی و تغییرناپذیر هستند و هر کدام از همان صفات الاهی اساسی از قبیل حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی و حقیقت برخوردارند.

در جایگاه مقایسه، دیدگاه اکونومیک یا هم‌آرایی ارتباط شخصیت‌های تثلیث، چگونگی تعامل بین شخصیت‌های خدا را توصیف می‌کند. از این نگاه، هر کدام از این شخصیت‌ها تعهدات متفاوت، درجات متفاوت اقتدار

و وظایف محوله متفاوتی دارند. برای مثال، مسیح همیشه پسر خدا و تابع اقتدار پدر است. به گفته عیسی در یوحنا ۶: ۳۸ دربارهٔ تابعیت او به خدای پدر گوش کنید:

زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستندهٔ خویش را به انجام رسانم (یوحنا ۶: ۳۸، هزارهٔ نو).

همچنین در یوحنا ۸: ۲۸-۲۹، ادعای مشابهی را به این صورت به زبان آورد:

عیسی گفت: «... از خود کاری نمی‌کنم، بلکه فقط آن را می‌گویم که پدر به من آموخته است. و او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آنچه را که مایهٔ خشنودی اوست، انجام می‌دهم» (یوحنا ۸: ۲۸-۲۹، هزارهٔ نو).

در تمام عهد جدید، پسر تابع اقتدار خدای پدر است. هیچ تضادی بین این دو نیست چون خدای پسر و خدای پدر همیشه اتفاق نظر دارند اما رتبهٔ بالاتر متعلق به خدای پدر است. به همین شکل، در ارتباط بین اعضای تثلیث، خدای پسر بر خدای روح‌القدس اقتدار دارد. برای مثال، به گفته‌های عیسی در یوحنا ۱۵: ۲۶ گوش کنید:

... چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید... او خود دربارهٔ من شهادت خواهد داد (یوحنا ۱۵: ۲۶، هزارهٔ نو).

در متون دیگری مثل رومیان ۸: ۹ و اول پطرس ۱: ۱۱، روح‌القدس در اصل به «روح مسیح» اطلاق شده که باز اشاره می‌کند که روح‌القدس را مسیح فرستاده است. این روابط در بازشناسی پسر به عنوان شخصیت دوم تثلیث خلاصه می‌شود. او شخص دوم تثلیث هستی‌شناسانه است چون او مولود شخص اول، یعنی خدای پدر است و اوست که شخص سوم تثلیث یعنی روح‌القدس را می‌دمد. و او شخص دوم تثلیث اکونومیک یا هم‌آرایی است چون رتبهٔ دوم را در اختیار دارد. او تابع خدای پدر است ولی بر روح‌القدس اقتدار دارد.

در کلیسای اولیه، اعتقادنامه‌ای که به الوهیت کامل عیسی مسیح اشاره داشت جنبه‌ای حیاتی از ایمان مسیحی بود. کسانی که در هنگام تعمید، اعتقادنامهٔ رسولان را به زبان اعتراف می‌کردند، لازم نبود همهٔ نکات ظریف

الاهیاتی مربوط به روابط بین شخصیت‌های تثلیث را تایید و تصدیق کنند. اما باید الوهیت مسیح را بدون هیچ شکی اعلام می‌کردند. حتی امروز نیز تصدیق این نکته که عیسی حقیقتاً و کاملاً خداست نماد مسیحیت مبتنی بر کلام خداست.

حالا که نگاهی به اهمیت اصطلاح «پسر خدا» انداختیم، آماده‌ایم تا ببینیم عنوان «خداوند» چگونه به الوهیت عیسی اشاره می‌کند.

خداوند

عهد جدید در اشاره به عیسیای مسیح از کلمه یونانی کوریاس برای کلمه «خداوند» استفاده می‌کند. کوریاس کلمه نسبتاً متداولی بود که به معنی حاکم و ارباب است و حتی برای خطاب مودبانه به کسی مثل کلمه «آقا» در فارسی به کار برده می‌شد. با این اوصاف، «کوریاس» عمدتاً برای اشاره به انسان استفاده می‌شد که در متی ۱۰: ۲۴، لوقا ۱۲: ۳۶-۴۷، افسسیان ۶: ۵-۹ و بسیاری دیگر از متون آمده است.

همچنین، عهد جدید از کلمه «کوریاس» به عنوان نامی برای خدا در متی ۱۱: ۲۵، لوقا ۱: ۱۶، اعمال رسولان ۲: ۳۹ و متون بسیار دیگری استفاده کرده است. با توجه به این طیف معنایی، چرا باید فکر کنیم که استفاده از کلمه «کوریاس» در عهد جدید به الوهیت عیسی اشاره می‌کند؟ چرا نباید فکر کنیم که این کلمه صرفاً به حرمت و احترام زمینی اشاره می‌کند؟

کلید کاربرد مسیحی کلمه «کوریاس» در عهد عتیق است. عهدعتیق به زبان عبری نوشته شده. اما چند قرن پیش از تولد مسیح، متن عبری به زبان یونانی ترجمه شد. به این ترجمه «سپتواجت» یا ترجمه «هفتاده» می‌گویند. وقتی متخصصین یهود عهد عتیق را به یونانی ترجمه می‌کردند، ۶۷۰۰ بار از کلمه «کوریاس» برای ترجمه نام مقدس «یهوه» که خدا از این طریق خودش را به قوم مکشوف کرد، استفاده کردند. این پیش‌زمینه از درک اعتقادی عهد جدید از «کوریاس» منتسب به عیسی بسیار حیاتی‌ست. با اینکه کلمه «کوریاس» به خودی خود لزوماً اشاره‌ای به الوهیت عیسی ندارد ولی استفاده از این کلمه به عنوان معادل عهد عتیقی آن کاملاً در بعضی از متون به الوهیت عیسی اشاره می‌کند.

- دکتر کیت جانسن

یکی از جالب‌ترین متن‌های عهدجدید آن جایی است که می‌گوید: هر زانویی خم می‌شود و هر زبانی اعتراف می‌کند عیسیای مسیح خداست برای جلال خدای پدر» (فیلیپیان باب ۲). در واقع، پولس در این بخش از اشعیا نقل قول می‌کند که سرودی پرستشی است که هر کسی باید اعتراف کند که یهوه خداوند است. حالا... پولس از روی قصد

قبلی متن عهد عتیق را می‌گیرد و به جای آن می‌گوید که عیسی مسیح خداوند است. پس در این بخش کاملاً واضح هست که عهد جدید به دنبال گفتن این نکته است که عیسی مسیح فقط یک آقا یا سرور نیست بلکه او را باید با خداوند خدای اسرائیل یکی دانست و بازشناخت.

- دکتر پیتر واکر

به نوشته پولس در رومیان ۱۰: ۹، ۱۳ گوش کنید:

اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت... زیرا «هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» (رومیان ۱۰: ۹، ۱۳، هزاره نو).

در آیه ۱۳ این متن، پولس از یوئیل ۲: ۲۳ نقل قول می‌کند تا ثابت کند که هر کسی که نام عیسی را صدا بزند، نجات خواهد یافت. اما در این آیه از یوئیل در عهد عتیق عبری، نام خداوند یهوه بود یعنی همان اسم خاص خدا. به بیان ساده‌تر، وقتی پولس گفت که عیسی خداوند است، منظورش این بود که عیسی یهوه است یعنی خداوند و خدای عهد عتیق.

سایر متون عهد جدید که عیسی را با خدای عهد عتیق یکی می‌کنند شامل باب سوم انجیل متی، باب اول مرقس، باب سوم لوقا و باب اول یوحناست که عیسی طبق اشعیا باب ۴۰ همان خداوندی است که یحیای تعمید دهنده راه را برای او هموار می‌کند. همین ساختار در عبرانیان ۱: ۱۰ آمده که خداوند عیسی همان خدایی است که در مزمور ۱۰۲: ۲۴-۲۵ عهده‌دار آفرینش جهان است. به همین ترتیب می‌شود این فهرست را ادامه داد.

البته، این به آن معنی نیست که هر وقت مردم عصر عهد جدید عیسی را «خداوند» خطاب می‌کردند، فقط به الوهیت او اشاره داشتند. بعضی اوقات منظور فقط حرمت انسانی به او بود. اما وقتی کلیسا به طور رسمی اعتراف می‌کرد که عیسی خداوند است، یعنی وقتی در اعتقادنامه رسولان چنین کاری می‌کند، کار ما تاییدی بر تعلیم کتاب مقدس مبنی بر این است که عیسی مسیح خداست و اینکه در جایگاه خدا، عضو کامل تثلیث و دارای همان صفاتی است که خدای پدر و روح القدس از آن برخوردارند.

الوهیت مسیح اشارات مختلفی برای زندگی مسیح دارد. برای مثال، به این معنی است که ما باید در دعاها و سرودهای خود، خداوندی عیسی را اعلام و او را بپرستیم. به این معنی است که باید درست مثل خدای پدر و روح القدس خطاب به او دعا کنیم. و به این معنی است که می‌توانیم از نجاتی که داریم خاطر جمع باشیم و بدانیم که

خود خدا ما را از گناه نجات داده است. این نکات و بسیاری از نگرانی‌های عملی موجود در زندگی مسیحی با ایمان به الوهیت عیسی به ما آرامش می‌دهند.

با این شناخت از الوهیت مسیح، حالا آماده‌ایم که توجه خود را به جنبهٔ انسانی او در اعتقادنامهٔ رسولان معطوف کنیم.

انسانیت

در دو قرن گذشته، الاهی‌دانان زیادی پذیرفته‌اند که عیسی انسان بوده ولی الوهیت او را مورد سوال قرار داده‌اند. اما در قرون اولیهٔ کلیسا، دست کم سوال دربارهٔ انسانیت عیسی در میان مردم رایج بوده است. فلاسفهٔ تاثیرگذار آن زمان کار را نسبتاً برای مردم ساده کرده بودند تا بپذیرند که یک خدا می‌تواند تغییر ظاهر بدهد و به شکل انسان در بیاید. اما برای آنها بسیار سخت بود که قبول کنند که یک خدا می‌تواند در واقع به انسان تبدیل شود. موجودات بشری موجوداتی جسمی و احساسی بودند و در ارزیابی آنها، خدا نمی‌توانست جلال و جبروتش را برای گرفتن ذات پست مخلوق انسانی به خطر بیندازد. باعث تاسف است که مسیحیان امروزی بسیاری با این باور مشکل دارند که خدای پسر می‌تواند به زمین بیاید و ذات کامل بشری را با تمام ضعف‌ها، محدودیت‌ها و کاستی‌هایش به خود بگیرد. برای اینکه نشان بدهیم عیسی یک انسان کامل بود، به سه مشخصهٔ کلی انسانیت او خواهیم پرداخت. اول، دربارهٔ تجربیات انسانی او صحبت خواهیم کرد. دوم، کار انسانی او را مورد بحث قرار خواهیم داد. و سوم، کمی دربارهٔ ذات انسانی او و رابطهٔ آن با ذات الاهی‌اش صحبت خواهیم کرد. بیایید کار را با نگاهی به تجارب انسانی او که در اعتقادنامهٔ رسولان بدان اشاره شده آغاز کنیم.

تجارب

چندین تجربهٔ عیسی ثابت می‌کنند که او واقعا انسان بود چون فقط موجودات بشری چنین تجربیاتی دارند. به موارد زیر در اعتقادنامهٔ رسولان گوش کنید:

[عیسای مسیح]، که از طریق روح‌القدس در مریم باکره لقاح یافت و تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید، مصلوب شد، جان داد و مدفون شد؛ به عالم اسفل پایین آمد. روز سوم از مردگان قیام کرد.

این تجارب دست کم چهار جنبهٔ انسانی عیسی را تایید می‌کنند: نسل او، بدن او، روح او، و قیام او. در این بخش کار را با نگاهی به نسل او که شامل لقاح و تولد اوست آغاز می‌شود.

نسل

اعتقادنامه رسولان با استفاده از این کلمات از نسل عیسی صحبت می‌کند:

[او]... از طریق روح القدس در مریم باکره لقاح یافت...

باید پذیرفت که جزئیات بسیار غیرمعمولی درباره لقاح و تولد عیسی وجود دارد. اول اینکه، او توسط روح القدس و نه توسط پدر انسانی لقاح پیدا کرد. همچنین طوری لقاح یافت که خدشه‌ای به بکارت مادرش وارد نشد. در این درس با جزئیات بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت. اما در این قسمت می‌خواهیم که به موضوع اصلی لقاح و تولد او به عنوان تجارب انسانی تاکید کنیم.

وقتی اعتقادنامه رسولان می‌گوید که عیسی «لقاح یافت»، منظور اصلی بر این است که عیسی هم درست مشابه همه انسان‌های بعد از آدم و حوا زندگی خود را شروع کرده است یعنی مثل کودک کوچکی در رحم مادرش. متونی مثل متی ۱: ۱۸، لوقا ۲: ۵-۶، غلاطیان ۴: ۴ و عبرانیان ۱۰: ۵ اشاره می‌کنند که خدا عیسی را به همان شکلی که هر کودک انسانی را شکل می‌دهد در رحم مریم سرشت.

لوقا ۱: ۳۴-۳۷ این مکالمه بین مریم و جبرئیل فرشته را درباره حاملگی مریم آورده است:

«این چگونه ممکن است؟ من با هیچ مردی رابطه نداشته‌ام.» فرشته به او پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند... زیرا برای خدا هیچ چیز محال نیست» (لوقا ۱: ۳۴-۳۷، مژده).

خود مریم هم می‌دانست لقاح چنین فرزندی به این شکل یک معجزه است و او این معجزه را دریافت کرد.

لقاح معجزه‌آسای عیسی تاییدی‌ست بر اینکه او هم کاملاً الهی و هم کاملاً انسانی است اما این او را از ذات کاملاً انسانی‌اش پایین‌تر نمی‌برد. درست است که این لقاح معجزه بود - شاید یکی از بزرگترین معجزات تاریخ رستگاری؛ اما بعد از لقاح عیسی به این سو، دوران بارداری و رشد او در رحم مثل هر انسان دیگری بوده. اینکه مثل هر آدم دیگری وضع حمل شده و به دنیا آمده. اینکه برای رشد و تغذیه به مادرش نیاز داشته و در هر چیز دیگری مثل بیماری و سرماخوردگی و عوض کردن پوشک بچه عادی و مثل هر تجربه انسانی دیگری بوده. او در اصل فراتر از فقط یک انسان بوده ولی چیزی کمتر از یک انسان کامل نداشته.

- دکتر رابرت لیستر

بعضی اوقات بحث بر این نکته وجود دارد که عیسی نمی‌توانست واقعا انسان باشد چون او پدر انسانی نداشته است. اما اولین انسان‌ها هم پدران یا مادرانی نداشتند. پیدایش باب ۲ به ما می‌گوید که آدم از خاک زمین سرشته شد و حوا از دندهٔ آدم خلق شد. هیچکدام از این دو پدر یا مادر نداشتند. هیچ کدام از این دو از یک زن متولد نشدند. اما هر دوی آنها کاملا و واقعا انسان بودند. به همین شکل، عیسی با اینکه لقاحش امری خارق‌العاده بود ولی او هم کاملا انسان بود.

از آنچه ما در کتاب مقدس می‌دانیم، رشد عیسی در رحم مریم هم روند کاملا طبیعی داشت که به تولد او ختم شد. او همینطور و به شکل معجزه‌آسایی به این جهان پا گذاشت یا در لحظهٔ تولد به صورت ناگهانی از آسمان نزول نکرد. بلکه، متی در باب ۱ و لوقا در باب ۲ اشاره می‌کند که بارداری مریم در ابتدای کار قابل تشخیص نبود ولی بعدا مشخص شد. حتی باعث شد که یوسف، نامزدش، به وفاداری او شک کند تا اینکه خدا حقیقت را در قالب رویا به او گفت. و نتیجهٔ کار این شد که عیسی مثل یک کودک انسان واقعی متولد شد.

عیسی تماما و کاملا انسان است. لقاح معجزه‌آسای مسیح تحت هیچ شرایطی انسانیت واقعی او را کم‌رنگ نمی‌کند. عیسی در واقع انسان بودن خودش را همانطور که در نظر داشته از طریق لقاح معجزه‌آسای خودش نشان داده چون ما در مسیح می‌بینیم که می‌توانیم کاملا انسان باشیم بدون اینکه گناهکار باشیم که این در آسمان برای ما امکان‌پذیر خواهد شد.

– دکتر اریک توئیس

حالا که نسل عیسی را مورد بررسی قرار دادیم، آماده‌ایم تا بحث دربارهٔ اینکه چگونه بدن او تاییدی بر انسانیت کامل اوست را آغاز کنیم.

جسم

به این گفته از اعتقادنامهٔ رسولان گوش کنید:

[عیسی] تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید، مصلوب شد، جان داد و مدفون شد.

اعتقادنامه در این کلمات تجربیات مشخصی را به عیسی نسبت می‌دهد که فقط در صورتی امکان‌پذیر می‌شوند که او حقیقتا دارای جسم بشری بوده است.

طبق روایات مربوط به دستگیری و مصلوب کردن عیسی در متی باب ۲۷، مرقس باب ۱۵، لوقا باب ۲۳، و یوحنا باب‌های ۱۸-۱۹، عیسی تحت سلطنت پنتیوس پیلاتس به اشکال مختلف رنج کشید. به او شلاق زدند و به زور تاج خاری بر سرش گذاشتند، بر رویش آب دهان انداختند، او را مسخره کردند، چندین بار با چوبدستی به سرش کوبیدند و مجبورش کردند تا در بخشی از راه تا مسیر اعدام صلیبش را به دوش بکشد. رنج، مصلوب شدن و مرگ و تدفین عیسی نشان داد که او انسانی واقعی با بدن فیزیکی انسانی است؛ یعنی اینکه او کتک خورد، از بدنش خون ریخت، سربازان آزارش دادند، بدنش کوفته و خسته شد، او را کشتند و بعد از اینکه روح از بدنش خارج شد، او را در قبری دفن کردند. برخورداری از بدن واقعی انسانی بسیار مهم بود چون عدالت خدا می‌طلبد که یک انسان واقعی تحت قضاوت الاهی از لحاظ جسمی رنج ببیند تا کفاره گناهان بشریت شود. تاکید بر این موضوع در متونی از کتاب مقدس مثل رومیان ۷: ۴، کولسیان ۱: ۲۱-۲۲ و عبرانیان ۱۰: ۱۰ دیده می‌شود. برای مثال، به عبرانیان ۲: ۱۴-۱۷ گوش کنید:

از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود... برای گناهان قوم کفاره کند (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۷، هزاره نو).

این متن به وضوح اشاره می‌کند که عیسی باید از جسم و خون و دارای جسم بشری می‌بود تا کفاره ما را به جای بیاورد. حالا که نسل عیسی و بدن او را بررسی کردیم، بیایید به این واقعیت پردازیم که روح عیسی ذات انسانی او را کامل کرد.

روح

کتاب مقدس معمولا می‌گوید که بشر از بدنی فانی تشکیل شده که در روحی نامیرا خانه کرده است. کتاب مقدس به طرق مختلف درباره روح ما صحبت می‌کند اما متداول‌ترین این اشاره‌ها به «روان» یا «روح» است. طبق گفته عبرانیان ۴: ۱۲ و اول تسالونیکیان ۵: ۲۳، بعضی از روایات بر این عقیده هستند که «روان» و «روح» بخش‌های مختلف وجود ما هستند. اما تقریباً ۲۰۰ آیه وجود دارند که یک یا هر دوی این کلمات به هم‌معانی مثل بُعد وجودی و غیرجسمی وجود ما به عنوان یک واحد کامل اشاره می‌کنند. پس، درست است که نتیجه‌گیری کنیم که کلمات «روان» و «روح» به یک واقعیت مشابه اشاره می‌کنند که انسان از دو بخش اصلی تشکیل شده است: جسم و روح.

در لوقا ۲۳: ۴۶، عیسی از روح یا روان خود در هنگام مرگش صحبت می‌کند. به کلمات او گوش کنید:

ای پدر، روح خود را به دستان تو می‌سپارم (لوقا ۲۳: ۴۶).

وقتی عیسی روی صلیب مرد، به این موضوع اشاره کرد که وقتی جسمش را در قبر بگذارند، روح یا روان انسانی او در دست خدای پدر قرار خواهد گرفت.

روح ما که بخش روحانی وجود ماست جایگاه ضمیر وجودی ماست. وقتی جسم ما می‌میرد، روح ما از بدن ما جدا می‌شود ولی همچنان در وضعیت خودآگاه به کارش ادامه می‌دهد. اعتقادنامه رسولان توضیح می‌دهد که چنین چیز مشابهی در هنگام مرگ، برای عیسی اتفاق افتاد. و به طور خاص می‌گوید:

به عالم اسفل پایین آمد.

در اینجا، اعتقادنامه بیان می‌کند که وقتی عیسی مرد، ضمیر یا روح خودآگاه او از بدنش جدا شد و وقتی بدنش در قبر باقی مانده بود، روحش به جهنم یا عالم اسفل نزول کرد. بعدها در این درس، معنای این جمله را به صورت عمیق‌تری بررسی خواهیم کرد. اما حالا، فقط می‌خواهیم با اشاره به این موضوع که عیسی به جهنم نزول کرد، به این مسئله اشاره کنیم که اعتقادنامه رسولان تایید می‌کند عیسی روح واقعی انسانی داشته است. و بالاخره، اعتقادنامه رسولان علاوه بر اینکه با اشاره به نسل، جسم و روح او بر انسانیت عیسی صحه می‌گذارد، از قیام عیسی از مردگان که در آن روح و جسم مسیح دوباره به هم می‌پیوندد صحبت می‌کند.

قیام از مردگان

قیام ثابت کرد که عیسی یک انسان واقعی بود چون دوباره تایید می‌کند که وجود کامل و جلال یافته انسانی او شامل پیوند دوباره جسم واقعی انسانی او یا روح واقعی انسانی اوست. قیام جسم او از مردگان زمانی اتفاق افتاد که روح انسانی او به جسم کمال یافته او وارد شد. بله، بدن قیام کرده او از بعضی جهات متفاوت بود چون جلال یافته بود و دیگر فانی نبود. اما همین باعث نشد که از لحاظ جسمی پایین تر یا کمتر انسانی تر شود. بلکه، وقتی به اول قرن‌تین باب ۱۵ نگاه می‌کنیم، بدن قیام کرده عیسی نوبر یا اولین بدن قیام کرده از میان همه ایمانداران است. به این ترتیب، این موضوع به ما نشان می‌دهد که بدن انسانی ما در آینده شبیه جسم قیام کرده عیسی خواهد بود.

به گفته پولس در اول قرن‌تین ۱۵: ۲۰-۲۳ گوش کنید:

اما مسیح به راستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. زیرا همانگونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت... اما هرکس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند (اول قرتیان ۱۵: ۲۰-۲۳).

همانطور که آدم اولین انسان مخلوق بود، عیسی هم اولین انسان قیام کرده با بدنی جلال یافته بود. عده دیگری قبل از او به زندگی بازگشت کرده بودند که خود عیسی بعضی از آنها را دوباره زنده کرد. و خون و ایلیا با جسم و بدون مرگ به آسمان برده شدند. اما هیچ کدام از اینها بدن جلال یافته و غیرفانی دریافت نکرده بودند. اما با اینکه بدن عیسی حالا جلال یافته است ولی همچنان کاملا انسانی است. درست مثل ما که بعد از اینکه خدا جسم را در قیامت عمومی از مردگان قیام داد جسم کامل انسانی به خود خواهیم گرفت.

عیسی یک نوزاد بود و کاملا در دوران نوزادی به مادرش وابسته بوده. عیسی بزرگ شد. لوقا به ما می گوید که او در حکمت و قامت در صلح با خدا و بشر رشد کرد. به ما گفته شده که او همان گرسنگی ای رو کشید که ما تجربه می کنیم، همان تشنگی ای که ما تجربه می کنیم، و روی صلیب جلجتا مرگ را مثل هر مرگ انسانی دیگر تجربه کرد. ولی، بحث فراتر از این است؛ او نه تنها انسانی کامل بود بلکه خدای کامل نیز بود اما واقعیت این است که عیسی نه تنها انسانیت واقعی داشته بلکه انسانیت او کامل هم بوده است.

- دکتر آلبرت مولر

حالا که به انسانیت عیسی از لحاظ تجارب او نگاه کردیم، بیایید نگاه خود را به سمت کار انسانی او که در اعتقادنامه رسولان به آن اشاره شده یعنی کار مسیح، توجه کنیم.

ماموریت

کار مسیح در این کلمات در اعتقادنامه رسولان آمده است:

من ایمان دارم... به عیسی مسیح.

در مسیحیت امروزی، ایمانداران زیادی از این نکته بی خبرند که کلمه «مسیح» در اصل عنوان کار عیسی است تا اینکه اسم او باشد. با توجه به این موضوع، کلمه «مسیح» بسیار شبیه کلماتی مثل «پادشاه» یا «داور» است.

در دو بخش درباره کار انسانی عیسی صحبت خواهیم کرد. اول، پیشینه عهد عتیق از کار «مسیح» را مرور خواهیم کرد. و دوم، توضیح خواهیم داد که چگونه تحقق این کار در مسیح به انسانیت خداوند ما اشاره می‌کند. بیاید موضوع را با پیشینه عهد عتیق از کار «مسیح» آغاز کنیم.

پیشینه عهد عتیق

کلمه فارسی «مسیح» ترجمه کلمه یونانی «کریستوس» یونانی است که آن هم ترجمه عبری عهد عتیق از کلمه «ماشیح» یا همان «مسیح» است که به معنی «مسح یا تدهین شده» است. در روزگار عهد عتیق، کلمه «مسح شده» اصطلاح عامی بود که می‌توانست به هر کسی که از طرف خدا برای خدمت در زمینه خاصی گمارده می‌شد، اطلاق شود. برای مثال، اول تواریخ ۱۶: ۲۲ انبیا را «مسح‌شدگان» می‌خواندند. لاویان ۴: ۳، ۵، ۱۶ از کاهنان مسح شده صحبت می‌کند. و در اول سموئیل ۲۶: ۹، ۱۱، ۱۶، داوود به شائول از مسح شده خداوند یاد می‌کند چون او پادشاه اسرائیل بود. به نوع اشاره موجود در لاویان ۲۱: ۱۰-۱۲ در توصیف کاهن اعظم مسح شده گوش کنید:

کاهنی که در میان برادرانش کاهن اعظم است، و بر سرش روغن مسح ریخته شده و تخصیص گردیده است... تقدیس روغن مسح خدایش بر اوست... (لاویان ۲۱: ۱۰-۱۲، هزاره نو).

همانطور که در این آیات می‌بینیم، مراسم مسح تقدیم مردم به خدمت خدا بوده است. یکی از مهم‌ترین موارد استفاده اصطلاح «مسح شده» در عهد عتیق به نوادگان داوود اطلاق می‌شد که به عنوان پادشاهان اسرائیل و یهودیه خدمت کردند. این مورد در متونی مثل مزمور ۸۹: ۳۸، ۵۱، مزمور ۱۳۲: ۱۰، ۱۷ و دوم تواریخ ۶: ۴۲ دیده می‌شود. خدا در طی زندگی داوود، با او عهدی بست و قول داد که پادشاهی ابدی را روی زمین تخت پادشاهی یکی از نوادگان او مستقر خواهد کرد. مزمور ۸۹: ۳-۴ عهد خداوند با داوود را به این شکل خلاصه می‌کند:

با برگزیده خود عهد بسته‌ام. برای بنده خویش داوود قسم خورده‌ام که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا ابدالابد و تخت تو را نسل بعد نسل بنا خواهم نمود (مزمور ۸۹: ۳-۴).

به این ترتیب، طبیعی است که بپرسیم چرا پسران داوود نهایتاً زمام امور تخت و تاجی را که خدا به آنها وعده داده از دست دادند. جواب این است که برکات خدا در این عهد به شرط اطاعت هر کدام از نوادگان داوود از

خدا بود. این شرط به صورت مشخص در دوم تواریخ ۶: ۱۶، مزمو ۸۹: ۳۰-۳۲، و مزمو ۱۳۲: ۱۲ آمده است. بنابراین، وقتی نوادگان داوود نسبت به خداوند عصیان کردند، تخت پادشاهی‌شان را از دست دادند. برای مثال، در ۹۲۲ قبل از میلاد، در روزگانه نوه داوود رحبعام، ده سبط از سلسله داوود جدا شدند و به یربعام داده شدند. این واقعه را در اول پادشاهان باب‌های ۱۱-۱۲ می‌خوانیم. اسباطی که از یربعام پیروی کردند به اسم پادشاهی اسرائیل درآمدند و باقی اسباط که از رحبعام پیروی کردند به پادشاهی یهودا معروف شدند. بعدها در ۵۷۸ قبل از میلاد، حتی پادشاهی یهودا هم وقتی یکی از نوادگان داوود، یهوایکین از سلطنت خلع شد از خانواده داوود جدا شد و کاملاً به دست بابلی‌ها افتاد. در همین دوره بود که بسیاری از انبیا پیشگویی کردند که خدا «ماشیح» یا «مسح شده» بزرگ را در آینده خواهد فرستاد. او پادشاه بزرگی از نسل داوود خواهد بود که پادشاهی اسرائیل و یهودا را دوباره احیا و متحد خواهد کرد.

در عهد عتیق، شخصیتی که ماشیح مشهور بود خود پادشاه بود یعنی پادشاهی از نسل داوود. داوود از خدا عهد گرفته بوده و در این عهد به او قول داده شده بود که روزی خدا پادشاهی برخواهد آورد که رابطه خاص و منحصر بفرد «پسر خدا» را خواهد داشت - رابطه‌ای با خدا به عنوان پسر او که تا ابد بر تخت داوود سلطنت خواهد کرد و عدالت و راستی را برقرار خواهد کرد. پس در واقع، وقتی ما به ماشیح عهد عتیق اشاره می‌کنیم، اشاره ما به یک پادشاه است - پادشاه آخر، پادشاهی که نجات و رهایی خدا را به همراه خودش خواهد آورد.

- دکتر مارک استراوس

بسیاری از انبیای عهد عتیق سخن از ماشیح یا مسیحی می‌کردند که از نسل داوود می‌آید و تبعیدشدگان را به سرزمین وعده بازخواهد گرداند و بزرگترین برکات خدا را به قوم احیاشده خواهد آورد. برای مثال، نبوت‌هایی از این قبیل را در ارمیا ۲۳: ۵-۸، و ۳۳: ۱۴-۱۷ پیدا می‌کنیم. یا در متونی مثل حزقیا ۳۴: ۲۰-۳۱، و ۳۷: ۲۱-۲۸ و یا در زکریا باب‌های ۱۲-۱۳. فقط در این قسمت به یک نمونه از ارمیا ۲۳: ۵-۶ گوش کنید:

خداوند می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که شاخه‌ای عادل برای داوود برپا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مجرا خواهد داشت. در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد (ارمیا ۲۳: ۵-۶).

عهد عتیق از طریق نبوت‌هایی شبیه به این قوم خدا را تشویق می‌کرد تا منتظر ماشیح - پادشاه مسح‌شده‌ای از نسل داوود باشند که آنها را از عذاب نجات می‌داد و برکات عظیم خدا را برای آنها به ارمغان می‌آورد. با این درک از پیشینه عهد عتیق درباره کار مسیح، حالا آماده‌ایم تا چگونگی تحقق این کار در عیسی که به انسانیت او اشاره دارد را مورد بررسی قرار دهیم.

تحقق در عیسی

عهد جدید در بیشتر از ۵۰۰ مورد از عیسی به عنوان مسیح یاد می‌کند. بنابراین، نیازی نیست که بگوییم از دیدگاه مسیحی، او ماشیح بزرگی است که عهد عتیق او را پیشگویی کرده بود. اما برای زدودن هرگونه شکی، دو متن در انجیل یوحنا وجود دارد که عیسی را به عنوان «ماشیح» خطاب کرده است که در آن یوحنا تشریح می‌کند که «ماشیح» دقیقاً هم‌معنی «مسیح» است. این متون یوحنا ۱: ۴۱ و یوحنا ۴: ۲۵-۲۶ هستند. بیایید برای اثبات این موضوع فقط به یکی از این متون نگاهی بیندازیم.

به گفته‌های عیسی در گفتگوی او با زن سر چاه در یوحنا ۴: ۲۵-۲۶ گوش کنید:

زن گفت: «می‌دانم که مسیح (که معنی آن «مسح شده» است) خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد.» عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می‌گویم، همانم» (یوحنا ۴: ۲۵-۲۶).

در اینجا، عیسی آشکارا تصدیق می‌کند که او همان ماشیحی است که در عهد عتیق درباره او نبوت شده است. و یوحنا توضیح می‌دهد که کلمه معمول «کریستوس» در یونانی برای «ماشیح»، در این آیه به «مسیح» ترجمه شده است. این به ما می‌گوید که هر وقت می‌بینیم در اشاره به عیسی از «مسیح» استفاده شده، باید بدانیم که او همان ماشیحی است که در عهد عتیق درباره او نبوت شده است.

اما چگونه نقش عیسی به عنوان ماشیح یا مسیح تاییدی است بر اینکه او حقیقتاً انسان است؟ چرا خدا همینطور با جلال الهی نمی‌توانست به زمین بیاید و قومش را نجات دهد؟ یا چرا نمی‌توانست فرشته‌اش را برای هدایت قومش بفرستد؟

طبق نبوت‌هایی که در عهد عتیق آمده، ماشیح باید انسان می‌بود چون او باید پسر داوود باشد. همانطور که دیدیم، خدا با داوود عهدی بست و مشخصاً گفت که یکی از نوادگان او تا ابد بر اسرائیل حکومت خواهد کرد و البته، همه نوادگان داوود انسان بودند.

خدا از طریق عهد با گناهکاران رابطه برقرار می‌کند. این کار خدا داوطلبانه است و برای این کار تحت هیچ فشاری نیست. این ابتکار از طرف خداست و انتخاب مقتدرانه خداست که وارد عهد با ما بشود که از طریق دخالت پسر خودش باشد. البته وقتی خدا وارد عهدی می‌شود، متعهد می‌شود که مفاد عهد را به انجام برساند، حالا چه این مفاد برکت باشند یا لعن، و این عهد دیگر نمی‌تواند شکسته بشود.

- دکتر دریک تامس

شاید خیلی جالب به نظر بیاید ولی خدا واقعا خودش را به انجام مشیت خود مقید می‌کند. وقتی عهدی می‌بندد، مقید به رعایت مفاد آن می‌شود و خودش را با این کار ملزم می‌کند تا به این طریق اراده ازل خود را نسبت به قومی که با آنها عهد بسته به اجرا بگذارد. اما با اینکه عهد او را ملزم می‌کند، ولی این برگرفته از اراده آزاد خداست.

- دکتر پال چانگ

در مورد عهد داوود، خدا خود را ملزم کرد تا ماشیح انسانی را برای نجات قومش بفرستد. و آن ماشیح عیسی بود.

دلیل دوم این بود که فقط فرزند انسانی داوود می‌توانست قربانی مسح شده قوم او باشد. همانطور که دیدیم، عبرانیان ۲: ۱۴-۱۷ اشاره می‌کند که ماشیح باید انسان می‌بود. و فراتر از آن، اشعیا باب ۵۳ این شرط را هم اضافه می‌کند که فدیة توسط فرزند انسانی داوود باید صورت بگیرد.

سومین دلیل انسان بودن ماشیح این بود که او باید آدم دوم می‌بود. به این معنی که او باید از جایی که آدم خطا کرده بود کار را بر عهده می‌گرفت.

وقتی خدا انسان را خلق کرد، آدم را به عنوان رأس همه نسل‌ها قرار داد و انسانیت را مقرر کرد تا دنیا را به ملکوت خدا تبدیل کنند. اما آدم گناه کرد و انسانیت را به گناه کشاند و از انجام وظیفه‌ای که به او محول شده بود ناتوان شد. باب‌های ۱-۳ کتاب پیدایش این داستان را به ثبت رساندند. و رومیان ۵: ۱۲-۱۹ اهمیت عمیق این موضوع را تشریح می‌کند. کتب تاریخی عهدعتیق، به نوبه خود، ثبت کردند که چگونه انسانیت سقوط کرده به دفعات تلاش کردند ولی در طی قرون نتوانستند پادشاهی خدا را مستقر کنند.

ولی شرایط خدای پدر عوض نشده بود و بشر هنوز مجبور بود تا وظیفه برقراری پادشاهی خدا را به انجام برساند. بنابراین، نهایتا خدای پدر پسرش را فرستاد تا این مشکل را حل کند. خدای پسر برای ساختن پادشاهی برای ما به جهان آمد. اما برای اینکه به جای ما یا در عوض ما این کار را انجام بدهد، باید خودش انسان می‌بود. عیسی از طریق زندگی بدون خطا، مرگ کفاروار، قیام مقتدرانه، و تخت‌نشینی آسمانی خود از جایی که آدم و همه ما از

این کار باز مانده بودیم کار را از سر گرفت. او آدم دوم انسانیت شد. و وقتی ما از طریق ایمان با مسیح متحد می شویم، موفقیت او به موفقیت ما تبدیل می شود و قوت او باعث قوت گرفتن ما می شود. ما به آن نقش والا و مهم در ساختن پادشاهی خدا دوباره احیا می شویم.

تا این قسمت از بحث ما درباره انسانیت عیسی، از تجارب انسانی متعدد او و همچنین کار انسانی ماشیح یا مسیح سخن گفتیم. در این بخش، آماده ایم تا درباره ذات انسانی عیسی و رابطه آن با ذات الاهی او صحبت کنیم.

ذات

وقتی می گوئیم که عیسی ذاتی انسانی داشت، منظورمان این است که دارای همه ویژگی ها و خصوصیات اساسی بشری مثل بدن و جسم انسانی و روح انسانی برخوردار از عقل است.

در طی تاریخ کلیسا، نزاع های الاهیاتی بسیاری بر سر ذات انسانی عیسی صورت گرفته است. آیا او از همه جهات کاملاً انسان بود؟ آیا جسم و خون واقعی داشت یا فقط در ظاهر انسان بود؟ آیا روح واقعی انسانی داشت یا شخصیت الاهی او در جسم خالی ساکن شده بود؟ سوالاتی از این قبیل شاید به نظر کمی تخصصی و رمزآلود به نظر برسند یا حتی بی اهمیت. اما در مواردی بحث های مربوط به ذات انسانی عیسی تهدیدی برای جدایی در کلیسا بوده است. این سوالات موضوع شورا های الاهیاتی بسیاری بوده و مشکل بزرگ فرقه های بدعت گذار زیادی بوده است. حتی امروز درک نادرست از انسانیت عیسی می تواند انجیل را تضعیف کند. پس، برای هر مسیحی درک حداقلی اصول اساسی جنبه های ذات انسانی عیسی بسیار مهم است.

الاهیات مسیحی وفادار همیشه بر این باور بوده که عیسی در هر جنبه ای کاملاً انسانی بوده است: او دارای بدن و روح است؛ ممکن بود در معرض بیماری، جراحت و مرگ قرار بگیرد؛ دارای محدودیت های جسمی معمول بود؛ و غیره و غیره.

اما وقتی اینگونه از عیسی صحبت می کنیم، این تصویر به سرعت پیچیده می شود، چون عیسی از سایر انسان ها به طرق مختلف و مهمی متمایز می شود. برای نمونه، عیسی انسانی کامل است، در حالی که ما ناقص هستیم. این باعث به وجود آمدن تفاوت های اساسی بین ما و او می شود. برای مثال، هر انسان دیگری گناه کرده است. این موضوع را در اول پادشاهان ۸: ۴۶، مزمور ۱۳۰: ۳، مزمور ۱۴۳: ۲، رومیان ۵: ۱۲، غلاطیان ۳: ۲۲، متون بسیار دیگری می بینیم. فقط برای نمونه به یک مثال از رومیان ۳: ۱۰-۱۲ اکتفا می کنیم:

کسی عادل نیست، یکی هم نی. کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست. همه گمراه و جمیعا باطل گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی (رومیان ۳: ۱۰-۱۲).

اما عیسی متفاوت است. او بدون گناه به دنیا آمد و زندگی او کاملاً عاری از گناه بود. کتاب مقدس به طور مشخص در متونی مثل عبرانیان ۴: ۱۴-۱۵ و ۹: ۱۴ از تبری او از گناه صحبت می‌کند. پس، ما چطور باید با این عقیده کنار بیاییم که عیسی دارای ذات کامل و واقعی انسانی بوده است؟ خب، جواب ساده این است که آزادی در ارتکاب گناه، یا حتی قدرت انجام گناه، اصولاً متعلق به انسان نیست.

درست است که خدا در همان ابتدا بشریت را با قدرت انجام گناه آفرید. آدم و حوا این نکته را در کتاب پیدایش باب ۳ با خوردن میوه درخت معرفت خوب و بد اثبات کردند. اما باید بپذیریم که قبل از اینکه آنها گناه کنند، آنها همچنان انسان بودند. پس، این امکان وجود دارد که انسانی وجود داشته باشد که گناه نکند.

و در واقع، وقتی ما می‌میریم و به آسمان می‌رویم، طبق گفته عبرانیان ۱۲: ۲۳ در اصل قدرت گناه کردن را از دست می‌دهیم. اما همچنان کاملاً انسان خواهیم بود. پس در عین حالی که گناه ترسیمی از وضعیت دنیای سقوط کرده ماست ولی در دنیای دیگر چنین چیزی مصداق پیدا نمی‌کند. بنابراین، گناهکار بودن خصیصه ذاتی بشری نیست. به همین دلیل است که می‌گوییم ذات انسانی عیسی شامل همه ویژگی‌ها و خصایص اساسی و ذات بشری است.

نکته دیگری که عیسی را متمایز می‌کند واقعیتی است که او تنها شخصی است که این دو ذات را دارد: یک ذات انسانی و یک ذات الهی. هر انسان دیگری فقط یک ذات دارد و آن هم ذات انسانی است. اما عیسی هم خداست و هم انسان یعنی به طور همزمان هم انسان کامل و هم خدای کامل است.

ولی کتاب مقدس به طور صریح نمی‌گوید که چگونه این دو ذات مسیح در یک شخص متحد شدند و دشواری توضیح این اتحاد منجر به بحث و جدل‌های زیادی در کلیسای اولیه شد. اما نهایتاً کلیسا زبانی را اختیار کرد که بر تک‌شخصیتی مسیح و دو ذات او صحنه می‌گذاشت؛ بدون اینکه در توصیف جزئیات آن پا را از خود کتاب مقدس فراتر بگذارد.

اصطلاح ویژه‌ای که برای توصیف وجود هر دو ذات انسانی و الهی مسیح به کار می‌بریم «اتحاد هیپوستاتیک» است. شاید این اصطلاح به نوعی به گوش ما عجیب باشد ولی وقتی از نوع استفاده آن در کلیسای اولیه باخبر شویم، می‌توانیم آن را درک کنیم. در کلیسای اولیه، «هیپوستاتیس» یکی از کلماتی بود که به صورت متداول برای اشاره به شخص، مخصوصاً یکی از شخصیت‌های تثلیث به کار برده می‌شد.

برای نمونه، در فصل ۱۸ کتاب «در باب روح القدس» نوشته باسیل، یکی از آباء کلیسای قرن چهارم، از این کلمه به این شکل استفاده شده است:

تنها یک خدا و پدر، یک پسر و یک روح القدس وجود دارد. ما هر کدام را به صورت واحد «هیپوستاس» می‌خوانیم.

در اینجا، منظور باسیل همان چیزی است که اگر بگوییم «ما هر کدام از اشخاص را به یک واحد می‌خوانیم.» پس آموزه «اتحاد هیپوستایک» با اتحاد ذات الاهی و ذات انسانی یک هیپوستاس یا شخص خدای پسر مربوط می‌شود که این به صورت مشخص می‌گوید:

عیسی یک شخص است با دو ذات متمایز (یک ذات الاهی و یک ذات انسانی). هر کدام حائز خصوصیت مختص خود است.

خدای پسر همیشه دارای الوهیت کامل و همه صفات مرتبط بوده است. و وقتی لقاح یافت و به صورت انسانی متولد شد، همه صفات ذاتی یک انسان را مثل جسم و روح را به شخص خود اضافه کرد. یکی از جاهایی که عهد جدید از اتحاد هیپوستایک صحبت می‌کند، فیلیپیان ۲: ۵-۷ است که پولس می‌گوید:

مسیح عیسی... که همذات با خدا بود... خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد (فیلیپیان ۲: ۵-۷).

پولس در اینجا به صراحت می‌گوید که عیسی به عنوان خدا وجود داشته و ذاتی کاملاً طبیعی داشته است. بعد، تجسم یافته، یک ذات انسانی که قبلاً داشته را به خود گرفته است. ولی در گفته پولس مبنی بر اینکه عیسی «خود را خالی کرد»، بعضی اوقات مسیحیان را سردرگم کرده است. بعضی به غلط فکر کردند که عیسی واقعا جلال خودش یا حتی ذات الاهی خودش را کنار گذاشت. اما همانطور که در درس‌های قبلی دیدیم، این امر غیرممکن است. ذات خدا تغییرناپذیر است. خدا نمی‌تواند صفات ذاتی خودش یا چیزی از کل ذاتش را کنار بگذارد.

خوشبختانه، پولس با توضیح دو عبارات پایانی «ذات غلام پذیرفته» و «به شباهت آدمیان درآمد»، معنای کل این جمله را کاملاً مشخص کرد. این عبارات به ما می‌گویند که عیسی چطور «خودش را خالی کرد». مشخصاً، عیسی خودش را با «از دست دادن» ذات الاهی‌اش خالی نکرد؛ بلکه با گرفتن ذات «اضافی» یعنی ذاتی انسانی که با جلال الاهی او جایگزین نشد بلکه فقط «نقابی» بر آن گذاشت.

شاید مشهورترین بیانیه‌ای که شرحی بر اتحاد هیپوستایک داشت اعتقادنامه شورای کلیسای بود که در سال ۴۵۱ میلادی در شهر کالسدون در شمال آسیای صغیر برگزار شد. شورای کالسدون برای دفاع از آموزه‌های سنتی شخص و ذات مسیح و رد چندین بدعت مختلف در مورد این مسائل برگزار شد.

بیانیه صادره این شورا چندین اسم به خود گرفت که شامل اعتقادنامه کالسدونی، یا «سمبل» و «توضیحات کالسدون» است. به بخشی از آن گوش کنید:

خداوند ما عیسیای مسیح در خداوندی و همچنین در انسانیت کامل است؛ به واقع خدا و به واقع انسان، دارای روح و بدنی صاحب خرد... در همه چیز به شباهت ما، بدون گناه... که در دو ذات متمایز، لایتغیر، تقسیم‌ناپذیر، جدانشدنی شناخته می‌شود؛ که اتحاد دو ذات تمایز بین این دو را به هیچ روی خدشه دار نمی‌کند بلکه صفات هر ذات محفوظ و همزمان در یک شخص و یک قامت عمل می‌کند.

زبان به کار رفته در اعتقادنامه کالسدون بیشتر تخصصی است. اما شاید بتوانیم آن را در دو نکته خلاصه کنیم. از یک سو، عیسی فقط یک شخص دارد. او دارای دو شخص یا دو ذهن نیست، انگار که یک شخص انسانی میزبان یک شخص الهی در جسم خود شده باشد. و او یک شخص نیست به این معنی که به نوعی ترکیبی یا پیوندی از دو شخص یا ذهن مجزاست انگار که شخص الهی به شخصی انسانی پیوند خورده باشد. او همیشه همان شخص ازلی که به عنوان پسر خدا شناخته می‌شود، بوده و هست.

در عین حال، عیسی دو ذات مجزا دارد: یک ذات انسانی و یک ذات الهی. هر دو ذات تمام و کامل هستند درست مثل ذات پدر که کاملاً الهی است و ذات بشر انسانی کاملاً انسانی است. عیسی دارای همه صفاتی است که ذاتاً الهی و دارای همه صفات ذاتی انسانی است.

علاوه بر این، دو ذات عیسی از یکدیگر متمایزند. او دارای ذات درهم‌آمیخته‌ای نیست که هر دو صفات الهی و انسانی را با هم ترکیب کرده باشد و صفات انسانی او صفات الهی او را مخفی نگه نداشته یا صفات الهی او صفات انسانی او را متعالی‌تر نمی‌کند. هر ذات کاملاً بدون تغییر باقی می‌ماند.

چیزی که فکر می‌کنم بسیار جالب است، نوع بیان رساله به عبرانیان است که تأکید می‌کند شفاعتگر بین خدا و انسان، همان کاهن اعظم، کاملاً خدا و کاملاً انسان هست. او خدای ازلی، خالق است که همه چیز با قدرت کلام او ثابت و پایدار باقی می‌ماند. او خدای کامل است. و بعد عبرانیان می‌گویند که به خاطر ما و چون ما به کاهن اعظمی نیاز داریم که کاملاً انسان باشد، او درست مثل ما خودش جسم و خون انسانی گرفت. او برادر ماست. او از این لحاظ که ذات مشابه ما دارد، و همان تجربیات و وسوسه را با اطاعت کامل تحمل کرده و می‌داند که آزمایش انسان چگونه است، می‌تواند برای ما شفاعت کند. پس ما به یک کاهن اعظم انسان، یک برادر نیاز داریم. و هم اینکه به کاهن اعظم الهی نیاز داریم که بتواند تا ابد برای ما شفاعت کند. ما این را در یک شخص یعنی عیسیای مسیح داریم.

- دکتر دنیس جانسن

انسانیت مسیح برای ما که پیروان او هستیم چند نکته مهم در بر دارد. همانطور که پولس در اول تیموتائوس ۲: ۵ نوشت، به این معنی است که ما شفاعتگر انسانی کارآمدی بین خودمان و خدا داریم که از طریق مرگ او می‌توانیم بخشیده شده و مثل کسانی که با پدر مصالحه کردند زندگی کنیم. و همانطور که پولس در رومیان ۵: ۱۲-۱۹ تعلیم داد، به این معنی است که عیسی به عنوان آدم دوم یا آخر، نسل جدیدی را از کسانی که به او ایمان دارند به وجود آورده است که ما را دوباره به مقام و منزلتی که در ابتدای آفرینش داشتیم باز گردانده است. به این خاطر، ما حالا قدرت داریم به طریقی که خوشایند خداست زندگی کنیم و دنیا را به چیزی شبیه ملکوت آسمانی او تبدیل کنیم؛ می‌توانیم به تخت فیض با اطمینان نزدیک شویم، با این شناخت که منجی کاملاً انسانی ما دردها و ضعف‌های ما را می‌شناسد و با ما همدردی می‌کند و این باعث می‌شود که او به طریقی پاسخ دهد که رنج ما را تسکین بدهد و شخصیت ما را بسازد و پاداش‌های ابدی ما را افزایش بدهد. اینها فقط چند مورد از روش‌های بی‌شماری است که انسانیت کامل مسیح بر زندگی ما تاثیر می‌گذارد.

تا اینجا درس، هم به الوهیت عیسی مسیح و هم به انسانیت او پرداختیم. در اینجا، آماده‌ایم که روی کار مسیح که اعتقادنامه رسولان بدان اشاره شده تاکید کنیم.

کار

در چند صد سال گذشته، در میان الاهدانان بسیار متداول بود که درباره کار عیسی در دو شکل مختلف صحبت کنند. اول، فروتنی اوست که او خود را فروتن کرد و با گرفتن ذات انسانی خود را حقیر کرد و روی زمین رنج کشید تا انسانیت سقوط کرده ما را نجات دهد. و دوم، جلال اوست که در آن خدای پدر نقاب جلال الهی مخفی مسیح را برداشت و حرمت و ستایش بیشتری را به او اضافه کرد. این دسته‌بندی‌ها به طور مستقیم در اعتقادنامه رسولان ذکر نشده‌اند ولی طرق بسیار مفیدی برای ما وجود دارد که در کار مسیح تفکر کنیم.

با توجه به اینکه به کار عیسی در این درس می‌پردازیم، اول به فروتنی او خواهیم پرداخت که در آن به جلالش نقاب زد یا آن را مخفی کرد. و دوم، به جلال او خواهیم پرداخت، یعنی کاری که جلال او را آشکار کرد و باعث جلال بیشتر در آینده خواهد شد. بیایید کار را با فروتنی مسیح در طول دوران خدمت زمینی‌اش آغاز کنیم.

فروتنی

کار فروتنانه عیسی در این جملات از اعتقادنامه رسولان آمده است:

[او] از طریق روح القدس در مریم باکره لقاح یافت و تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید، مصلوب شد، جان داد و مدفون شد؛ به عالم اسفل پایین آمد.

پسر خدا در هر کدام از این کارها باعث شد تا جلال او از چشم دیگران پوشیده و مخفی بماند و خود را در معرض رنج و تحقیر قرار داد. چون ذات الاهی پسر تغییرناپذیر است، پس در نتیجه خوار نمی‌شود. بنابراین، تحقیر او فقط به ذات انسانی او محدود شد. با این حال، چون ذات انسانی او کاملاً با شخص او متحد است، شخص الاهی او به طور کامل این تحقیر را تجربه کرد.

در این درس، کار فروتنانه عیسی را در زیر دو عنوان خلاصه خواهیم کرد: تجسم و رنج او. بیایید کار را با نگاهی به تجسم او یعنی زمانی که به شکل انسانی به زمین آمد آغاز کنیم.

تجسم

اصطلاح الاهیاتی «تجسم» به ذات انسانی گرفتن دائمی عیسی اشاره می‌کند. کلمه «تجسم» در لغت به معنای «جسم پوشیدن» است، یعنی جسم انسانی به خود گرفتن. اما همانطور که دیدیم، الاهیات مسیحی به طور منظم بر این باور بوده است که عیسی روح انسانی نیز به خود گرفته است. بنابراین، وقتی از تجسم در الاهیات صحبت می‌کنیم، عموماً به کل ذات انسانی عیسی اشاره داریم. کتاب مقدس در بسیاری از متون از قبیل یوحنا ۱: ۱، ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۶-۷؛ و عبرانیان ۲: ۱۴-۱۷ درباره تجسم مسیح صحبت می‌کند.

یوحنا ۱: ۱، ۱۴ شاید منشاء اصطلاح الاهیاتی «تجسم» باشد. به آنچه یوحنا در این آیات نوشته گوش

کنید:

در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود... و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید (یوحنا ۱: ۱، ۱۴، هزاره نو).

دقت کنید که یوحنا گفت پسر خدا «جسم گردید» که همان معنای لغوی تجسم است. نکته او در اینجا است که عیسی ذات واقعی انسانی که شامل جسم انسانی واقعی بود را به خود گرفت.

در اعتقادنامه رسولان، کارهای مربوط به تجسم عیسی لقاح و تولد او هستند. ما بیشتر از این وقایع به عنوان تولد او صحبت کردیم و نشان دادیم که این دو، انسانیت او را تایید می‌کنند. در اینجا، می‌خواهیم روی این همین دو واقعه دوباره تاکید کنیم اما از دید کار عیسی در جایگاه ماشیح. چرا تجسم لازم بود؟ عیسی با این کار چه چیزی را به انجام رساند؟

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که کار عیسی حداقل سه چیز را محقق کرد: اول اینکه تجسم به خدای پسر این حق قانونی را عطا کرد که پادشاهی از نسل داوود باشد. دوم اینکه، به او رحم و شفقت مورد نیاز را بخشید تا بتواند کاهن اعظم تاثیرگذاری باشد. و سوم اینکه، تجسم لازم بود تا عیسی قربانی کفاره برای گناه باشد. بیایید به طور مختصر به هر یک از این نکات بپردازیم و کار را با این واقعیت آغاز کنیم که پادشاه داوود باید وجودی انسانی می‌داشت.

قبلاً اشاره کردیم که ماشیح باید انسان می‌بود تا وعده‌ای که خدا به داوود داده بود محقق شود. پس در اینجا، می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که چطور کار تجسم عیسی به او حق تخت پادشاهی داوود را بخشید. مشکلی که پیش روی ماست این است که حق قانونی برای به ارث بردن تخت پادشاهی داوود فقط به پسران او می‌رسید. بنابراین، عیسی تنها زمانی می‌توانست مدعی تخت داوود باشد که پدری انسانی می‌داشت که از نسل داوود آمده باشد.

برای حل این مسئله، عیسی از طریق مریم باکره که نامزد یوسف بود جسم انسانی گرفت. و همانطور که در شجره‌نامه‌های عیسی در متی باب اول و لوقا باب سوم می‌بینیم، یوسف نواده مستقیم و قانونی داوود است. بنابراین، وقتی یوسف با مریم ازدواج کرد و عیسی را به فرزندی پذیرفت، عیسی شجره قانونی یوسف را کسب کرد و با آن حق پادشاهی مسیحیایی را به دست آورد.

تجسم علاوه بر اینکه حق قانونی پادشاهی داوود را به خدای پسر عطا کرد، به او رحم و شفقت مورد نیاز را بخشید تا بتواند کاهن اعظم تاثیرگذاری برای قومش باشد.

کتاب مقدس به ما می‌گوید که تجسم عیسی او را به کاهن اعظمی تبدیل کرد که قادر است رنج‌های ما را لمس کند. و این یعنی او کاهن اعظمی موثرتری نسبت به آنچه که هست یا می‌توانست باشد می‌بود، اگر کاملیت انسان بودن و تجربه‌ای که با ما و برای ما داشت را درک نمی‌کرد. این به اشکال مختلفی نمود پیدا کرده. یکی اینکه عیسی در زندگی و تجربه خودش با همان تنوع تجارب انسانی در دنیای سقوط کرده درست مثل ما روبرو شد. یعنی اینکه خدای در جسم همان نوع دلشکستگی‌ها و غم‌ها و ناامیدی‌ها و خیانت‌ها و زخم‌هایی را که هر کسی که در این دنیای سقوط کرده زندگی کرده تجربه می‌کند. یعنی این یک چیز فرضی برای او نیست و چیزی نیست که خودش در جایی دورتر از فضای زمینی، در ازلیت گذشته کنار ایستاد و فقط به آن فکر کرد. بلکه چیزی است که خودش در جسم ناچیز انسانی و خون و بدن انسانی در آومد و خودش تجربه‌اش کرد.

- دکتر لیگن دانکن

نویسنده کتاب عبرانیان این جنبه از تجسم را در عبرانیان ۲: ۱۷-۱۸ توضیح داده است. به گفته‌های او گوش کنید:

[عیسی] از همین‌رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد... چون او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان را که آزموده می‌شوند، یاری رساند (عبرانیان ۲: ۱۷-۱۸، هزاره نو).

تجسم، علاوه بر اینکه به عیسی این حق را بخشید که پادشاهی از نسل داوود باشد و تجربه کاهن اعظمی تاثیرگذار را داشته باشد، به عیسی این قدرت را داد تا قربانی کفاره برای گناهان قومش باشد. همانطور که پیشتر در این درس دیدیم، عیسی باید انسان می‌شد تا به جای قومش جان می‌داد. اما چرا این انسانیت برای کار فدیۀ او مهم و واجب به شمار می‌رفت؟ پاسخ این است که خدا مرگ انسانی را برای جریمۀ گناه بشر مقرر کرده بود. کتاب مقدس در پیدایش ۲: ۱۷، رومیان ۵: ۱۲ و ۶: ۲۳، یعقوب ۱: ۱۵ و متون بسیار دیگری این را تعلیم می‌دهد. گناه با آدم آغاز شد و کل نسل بشر را گرفت و جریمۀ قانونی مرگ بشری را با خود به همراه آورد. به همین دلیل است که فقط مرگ انسان واقعی با پوست و گوشت و خون می‌تواند این قانون خدا را برآورده کند.

به صحبت‌های پولس در توضیح ارتباط بین انسانیت عیسی و نجات ما در رومیان ۵: ۱۵-۱۹ گوش کنید:

و نه چنانکه خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان، یعنی عیسیای مسیح است، برای بسیاری افزون گردید. و نه اینکه مثل آنچه از یک گناهکار سر زد، همچنان بخشش باشد؛ زیرا حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید. زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد به وسیله یک یعنی عیسیای مسیح. پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات. زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید (رومیان ۵: ۱۵-۱۹).

پولس چندین و چند بار تاکید کرد که عدالت انسانی عیسی قرینه و درمان گناه انسانی آدم بود. پولس کاملاً تصریح کرد که عیسی باید انسان می بود تا چیزی که به دست آدم شکسته شده بود را بسازد. او باید انسان می بود تا جریمه گناهی که از سوی خدا مقرر شده بود را بر خود بگیرد و سایه عدالت خود را بر سایر بشریت بگشاید.

بعضی وقتها ما مسیحیان اوانجلیکال محافظه کار آنقدر روی الوهیت مسیح تاکید می کنیم که از یاد می بریم که این در واقع بعد انسانی او بود که ما را نجات داد. چون عیسی وجود انسانی واقعی به خودش گرفت، توانست رنج بکشد، و برای ما و گناهان ما بمیرد. پس، انسانیت عیسی عنصر لازم نجات ماست.

—دکتر مارک استراوس

حال که چنین برداشتی از تجسم عیسی یافتیم، بیایید به رنج او یعنی دومین جنبه کار فروتنانه او که در اعتقادنامه رسولان بدان اشاره شده پردازیم.

رنج

اصطلاح الاهیاتی «پَشِن» (passion) در زبان انگلیسی از فعل «پاسکو» در زبان یونانی گرفته شده که به معنای «رنج» است و به مصائب و مرگ عیسی در شب دستگیری او اطلاق می شود. رنج مسیح به صورت زیر در اعتقادنامه رسولان آمده است:

تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید، مصلوب شد، جان داد و مدفون شد؛ به عالم اسفل پایین آمد.

اکثر مسیحیان با داستان دستگیری، رنج و مصلوب شدن مسیح آشنایی دارند. پس به جای اینکه در اینجا به این جزئیات پردازیم، به دلیلی که باعث وقوع این حوادث شد خواهیم پرداخت. کتاب مقدس در ارتباط با رنج عیسی توضیح می دهد که این رنج برای آموختن اطاعت به عیسی و تسلیم او به خدای پدر لازم بود. در عبرانیان ۵: ۸ می خوانیم:

[عیسی] هر چند پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت (عبرانیان ۵: ۸).

پطرس نیز در اول پطرس ۲: ۲۰-۲۱ اینگونه نوشت:

...لکن اگر نیکوکار بوده، زحمت کشید و صبر کنید، این نزد خدا ثواب است. زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدم‌های وی رفتار نمایید (اول پطرس ۲: ۲۰-۲۱).

مسیح با رنج خود اراده پدر را به جا آورد و به این ترتیب خود را به پدر تسلیم کرد. او با اطلاعات کامل از پدر پاداش ابدی را که امروز آن را با محبت با ما قسمت کرده، به دست آورد. اما رفتار با مسیح تحت فرومانروایی پیلاتوس با رنج خاتمه پیدا نکرد و تا به مرگ او بر روی صلیب ادامه پیدا کرد. این شاید شناخته‌شده‌ترین جنبه کار فروتنانه مسیح است و به دلایل کافی، این مرگ او بود که کفاره گناه ما شد و نجات را برای ما محقق کرد.

مرگ خداوند عیسی برای گناه - که در تمام عهدجدید اینطور گفته شده - کار کرد؛ اگر بشود اینطوری گفت! چون او جایگزین جزای ما شد. «جایگزین» یعنی اینکه او جای ما را گرفت و «جزا» به این واقعیت اشاره می‌کند که او جای ما را در جزای حکمی گرفت که ما به خاطر تخطی از قانون خدا مستحقش بودیم. جزایی که خدا به خاطر شکستن قانونش به ما از قبل هشدار داده بود. ذات خدا اینطور است. منظورم این است که قدوسیت او در عمل، ذات او طوری است که اگر جایی گناه باشد، باید عدالت و جزایی باشد. حالا نجات عالی، پر حکمت و از روی مهربانی که خدا نقشه آن را ریخته این بود که این جزا را از روی شانه‌های ما بردارد؛ یا به عبارتی آن را روی شانه‌های پسر تجسم یافته بی‌گناه و بی‌خطای خودش بگذارد که نقش همان الگوی حیوان بی‌نقص قربانی را که در عهد عتیق خواسته شده بود، محقق کند.

- دکتر جی. آی. پکر

پولس رسول اغلب مصلوب شدن مسیح را پیام اصلی انجیل توصیف می‌کند. این موضوع را می‌توان در متونی مثل رومیان ۶:۶، اول قرنتیان ۱: ۱۷-۱۸، غلاطیان ۶: ۱۴، و کولسیان ۱: ۲۰ مشاهده کرد. برای مثال، به گفته‌های او در غلاطیان ۲: ۲۰-۲۱ گوش کنید:

با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد. فیض خدا را باطل نمی‌سازم، زیرا اگر عدالت به شریعت می‌بود، هر آینه مسیح عبث مرد (غلاطیان ۲: ۲۰-۲۱).

مرگ مسیح کار اصلی برای تحقق نجات ما بود و به همین دلیل، واقعیت اصلی برای عرضهٔ انجیل در طول تاریخ بوده است.

بعد از مصلوب شدن مسیح، جسم او در قبری مدفون شد که به مدت سه روز بی‌جان در آنجا باقی ماند. عیسی که کاملاً انسان نیز بود، مرگ طبیعی انسانی را نیز تجربه کرد. اعتقادنامهٔ رسولان این واقعیت را در این جمله آورده است که «او به عالم اسفل نزول کرد». در این لحظه، جسم عیسی در قبر بود در حالیکه روح او به مکانی که مردگان در آنجا حاضر بودند فرود آمد.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کنیم این است که الاهی‌دانان امروزی کاملاً با معنای عبارت «او به عالم اسفل نزول کرد» یا در ترجمهٔ انگلیسی «به جهنم نزول کرد» کاملاً توافق نظر ندارند. کلیساهای زیادی امروز این جمله را اینطور تفسیر می‌کنند که عیسی مدفون شد. اما به وضوح مشخص است که معنای این جمله با آنچه منظور نظر اعتقادنامهٔ رسولان بوده همخوانی ندارد.

نکته اول اینکه، اعتقادنامه هم به این اشاره می‌کند که عیسی مدفون شد و هم اینکه او به عالم اسفل نزول کرد. از ظاهر امر پیداست که این دو عبارت جدا از هم و به صورت دو عبارت پشت سر هم در این مستند تاریخی آمده‌اند.

نکتهٔ بعدی اینکه، کلمهٔ «جهنم» می‌تواند در معنای اولیه به معنای «زیر زمین یا گور» باشد اما استفاده از این کلمه در کتاب مقدس و در نوشته‌های کلیسای اولیه تقریباً همیشه به عالم اموات اشاره می‌کند که می‌شود اینگونه برداشت کرد که این معنی برداشت و معنی اولیه برای کلیسای اولیه بوده است، یعنی همان معنایی که مسیحیان قدیمی معمولاً در کاربرد کلمهٔ «جهنم»، از آن در ذهن داشتند.

به دلایلی که اشاره شد، بهتر است نتیجه بگیریم که منظور اعتقادنامهٔ رسولان این بوده است که تعلیم بدهد که روح عیسی در بین زمان مرگ و قیامش به دنیای زیر زمین نزول کرده است. اما ذات این جهنم چه بوده است؟

در دنیای قدیم، زبان توصیف عالم، اغلب در چارچوب مختصات عمودی بود. زمین جایی بود که بشر در آن زندگی می‌کرد، و در وسط قرار داشت. بهشت قلمرو خدا و فرشتگانش بود که جایگاه آسمان بود. و زیر زمین دنیای زیرین پر سایه‌ای بود که ارواح مردگان در آن سکونت داشتند. در عهد عتیق عبرانی، به این عالم «شول» می‌گفتند که در ترجمه‌های یونانی عهد عتیق معمولاً به آن «هیدیز» یا «عالم اسفل» گفته می‌شد.

در عهد عتیق، گفته می‌شد که ارواح نیکوکاران و بدکاران در این مکان سکونت پیدا می‌کرد و منتظر داوری نهایی می‌شدند. در عهد جدید، اما «عالم اسفل» معمولاً به جایگاه ارواح بدکار اشاره می‌کند که در لوقا ۱۰: ۱۵ آمده

است. با این حال، پیش از قیام عیسی، عهد جدید هم تایید می‌کند که ارواح عادلان هم در این عالم اسفل بوده است. اعمال رسولان ۲: ۲۷-۲۹ به طور خاص از حضور مرد عادل‌ی مثل داوود پادشاه در عالم اسفل صحبت می‌کند. با این وجود، این به این معنی نیست که هر کسی که در عالم اسفل یا جهنم باشد به طور یکسان با او برخورد خواهد شد. مثل عیسی درباره ایلعاذر و مرد ثروتمند در لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱، اشاره می‌کند که خلیج بزرگی روح بدکاران و عادلان را از هم جدا می‌کند و بدکاران در عذاب و همزمان با آن، عادلان در استراحت و آسودگی به سر می‌برند. در این مثل، ابراهیم در مکان آسودگی سکونت پیدا کرد. به همین دلیل، الاهی‌دانان اکثراً به این بخش از عالم اسفل «ضلع ابراهیم» و یا به به زبان محاوره‌ای‌تر «آغوش ابراهیم» می‌گویند.

ترتولیان، یکی از آباء کلیسا، که در اوایل قرن سوم می‌نوشت، در بخش مربوط به عالم اسفل به این باور متداول پرداخته است. به نوشته‌های او در فصل ۱۷ کتابش تحت عنوان «در باب قیام بدن» گوش کنید:

اینکه ارواح حتی هم‌اکنون در معرض عذاب یا برکت در عالم اسفل باشند... در آنچه در باب ایلعاذر آمده مورد تایید واقع شده است.

ایگناتیوس، یکی از آباء کلیسا، در ۱۰۷ میلادی در این مورد در «رساله به ترالیان» می‌نویسد:

در باب آنانی که زیر زمینند، [منظورم] جماعتی است که با خداوند قیام کردند. کتاب مقدس چنین می‌گوید: «اجساد بسیاری از مقدسین خفته قیام کردند.» و قبرهای آنان گشوده شد. او (مسیح) به راستی به تنهایی به عالم اسفل نزول کرد لکن قیام او به جماعتی همراه شد؛ این شکاف دوپاره‌ای که از ابتدای عالم عامل جدایی بوده است.

بنابراین، وقتی اعتقادنامه رسولان می‌گوید که عیسی به جهنم نزول کرد، معنای محتمل این است که روح انسانی او به محل سکونت ارواح مرده نزول کرد. به طور مشخص، او به قلمرو ارواح عادلان نزول کرد و به محل بدکاران در عذاب پایین نیامد. حضور در این بخش از جهنم بخش ضروری از کار او بود چون روح او را در معرض جزای قانونی مرگ انسان واقعی قرار داد.

رنج عیسی معنای انسان واقعی بودن در دنیای سقوط کرده را به ما نشان می‌دهد. اگر حتی خداوند کامل ما باید با وجود مقابله با گناه و عاری بودن از آن رنج می‌کشید، پس ما که ناقص هستیم نیز باید رنج بکشیم. در اصل، همانطور که پولس در دوم تیموتائوس ۳: ۱۲ نوشت، رنج برای هر کس که در پی زندگی خداپسندانه است امری قطعی است. به این معنی که او با درد ما همدردی می‌کند و مشتاقانه در پی تسلی بخشیدن به ماست. و همانطور که پولس در کولسیان ۱: ۲۴ تعلیم داد، در نهایت رنج مسیح از طریق ما کامل می‌شود. و وقتی این اتفاق

بیفتد، او در جلال باز خواهد گشت و ما ارث ابدی خودمان را دریافت خواهیم کرد. رنج ما بی‌هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای است که خدا از آن برای احیای دوبارهٔ تمام خلقت استفاده می‌کند. حال که به کار فروتنانهٔ عیسی نگاهی انداختیم، بهتر است به کار پرجلال او بپردازیم که در ظهور دوبارهٔ جلال الهی او آشکار شد.

جلال

وقتی در مورد جلال مسیح صحبت می‌کنیم، مهم است که به یاد داشته باشیم این جلال یافتن فراتر از پرده برداشتن از جلال مخفی اوست. خدای پسر با فروتنی خود جلالی بزرگتر از آنچه پیش از آن داشت کسب کرد. او کارهایی را به انجام رساند که خدای پدر برکت یافت، و قربانی او قومی را هم‌میراث خود کرد و همچنین حق نشستن بر تخت پادشاهی خدا را به او بخشید. پسر با انجام این کارها مستحق این بود و ارزش و جلال در واقع در نتیجهٔ فروتنی او بالا رفت.

اعتقادنامهٔ رسولان از اینگونه از جلال مسیح صحبت می‌کند:

روز سوم از مردگان قیام کرد. به آسمان بالا رفت و در دست راست خدای پدر قادر مطلق نشست. او از آنجا خواهد آمد تا مردگان و زندگان را داوری کند.

ذات الهی مسیح همیشه به شکل تغییرناپذیری جلال یافته بوده و در معرض مرگ قرار نگرفته بود و یا از تخت پادشاهی در آسمان به زیر کشیده نشده بود. پس، حالا پسر خدا به ذات انسانی او محدود می‌شد. اما به هر حال، شخصیت یا شخص الهی او مثل همهٔ تجربیات در ذات انسانی مسیح کاملاً این جلال را تجربه کرد. بحث ما در باب جلال مسیح به چهار بخش تقسیم می‌شود. اول، دربارهٔ قیام مسیح از مردگان صحبت خواهیم کرد. دوم، به صعود او به آسمان خواهیم پرداخت. سوم، معنای تخت‌نشینی او در دست راست خدای پدر را بررسی خواهیم کرد. و چهارم، به حکم داوری آیندهٔ او اشاره خواهیم کرد. بیایید کار را با قیام مسیح از مردگان سه روز بعد از مصلوب‌شدنش آغاز کنیم.

قیام از مردگان

مسیحیان بسیاری این موضوع را لمس نمی‌کنند ولی قیام مسیح به همان اندازهٔ مرگ او برای نجات ما حائز اهمیت است. به همین دلیل است که اول پطرس ۳: ۲۱ دربارهٔ نجات از طریق قیام عیسیای مسیح صحبت می‌کند. می‌بینید که نجات ما تنها چیزی نیست که مسیح به جای ما آن را خریده و به صورت هدیه به ما بخشیده

باشد، البته اغلب ما چنین توصیفی از آن داریم. بلکه، این هدیه‌ای است که عیسی از طریق اتحاد با او به ما می‌بخشد. این همان چیزی است که در رسالات عهد جدید به عنوان «در مسیح» بارها به گوش ما می‌خورد. ما از طریق مرگ و از طریق اتحادمان با او بخشیده شده‌ایم و با او روی صلیب مُردیم. و زندگی ابدی را به این خاطر به دست آوردیم که در خلقت تازه از طریق قیام او با او قیام کردیم. کتاب مقدس این موضوع را در رومیان ۶: ۳-۱۱ و ۸: ۱۰-۱۱، دوم قرنتیان ۵: ۱۴، کولسیان ۲: ۱۱-۳: ۳ و متون بسیار دیگری می‌بینیم. فقط برای یک نمونه، به نوشته‌های پولس در رومیان ۶: ۴-۵ گوش کنید:

پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم تا همانگونه که مسیح به وسیلهٔ جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم. پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به یقین در رستاخیزی همچون رستاخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود (رومیان ۶: ۴-۵، هزارهٔ نو).

به طور خلاصه، کاری که مسیح با قیام از مردگان انجام داد ضمانتی بر این بود که ما هم وقتی ایمان می‌آوریم زندگی روحانی تازه‌ای بیابیم و اینکه در آینده درست مثل او بدن‌های قیام کرده و جلال یافتهٔ خودمان را دریافت کنیم. به همین شکل، حالا او جلال ما نیز هست و باعث عزت، جلال و احترام ما نیز می‌شود.

عیسی در مرگش از قدرت گناه فراتر رفت. شما نمی‌توانید یک آدم مُرده را وسوسه کنید. او فراتر از قدرت‌های شریر قرار گرفت. اما گناه، این گناه بود که او را تسلیم مرگ یعنی همدست قدرتمند او کرد. این به عیسی اجازه داد تا با مرگ رودرو بشود و عیسی در این رویارویی بر مرگ غلبه کرد. و پیامد این برای قومش بسیار حیرت‌آور هست. در کتاب مکاشفه باب اول آیهٔ هیجده، عیسی، مسیح قیام کردهٔ پر جلال اعلام می‌کند که من زنده هستم، من مُرده‌ام ولی بدانید حالا تا به ابد زنده هستم و کلید بهشت و جهنم در دست من است. عیسی از این کلیدها برای آزادی خودش استفاده کرد اما این کلیدها هنوز پیش اوست چون روزی از اون کلیدها برای آزاد کردن قوم خودش از اسارت گناه استفاده خواهد کرد.

- دکتر ناکس چمبلین

نه تنها صلیب و قیام عیسی به این معناست که بخشایش گناهان و فدیةٔ گناهانمان را دریافت می‌کنیم، بلکه به همان اندازه مهم و شاید مهم‌تر این است که قیام عصر جدید یا نهایی دنیا را شروع می‌کند. خلقت تازه (که کتاب مقدس اینطور می‌خواندش) از آن قبر شروع می‌شود؛ منظور آن قبر خالی است. این یک کانون یا نقطهٔ عطف تازه یا برههٔ تازه‌ای در تاریخ است. ما به خاطر قیام عیسیای مسیح در عصر یا دورهٔ زمان‌های آخر زندگی می‌کنیم.

مسیح آغاز این پایان را به نوعی آغاز کرد و امید مسیحیان این است که این آغاز در بازگشت دوبارهٔ مسیح به سرانجام خواهد رسید که طبق گفتهٔ کتاب مقدس به آن خلقت تازه می‌گوییم.

- دکتر جان اتان پنینگتون

جلال عیسی علاوه بر کار قیام شامل صعود او از زمین به آسمان نیز شد.

صعود

صعود واقعه‌ای بود که جسم عیسی به آسمان برده شد. عیسی چهل روز بعد از قیامش از مردگان، در روی ابرها به آسمان برده شد. لوقا صعود را هم در لوقا ۲۴: ۵۰-۵۱ و هم در اعمال رسولان ۱: ۶-۱۱ توصیف می‌کند. صعود عیسی امور بسیاری را محقق کرد که اگر او همچنان در زمین بود چنین نمی‌شد. برای مثال، در یوحنا ۱۴: ۲-۳، عیسی به رسولان گفت که صعود می‌کند تا جایی برای آنها در آسمان تدارک ببیند. و در یوحنا ۱۶: ۷ او گفت که تا زمانی که به آسمان صعود نکرده نمی‌تواند روح القدس را برای توانمند کردن کلیسای برای خدمت بفرستد.

علاوه بر این، عیسی در واقع باید به آسمان صعود می‌کرد تا کار فدیۀ خود را که روی صلیب آغاز کرده بود، به پایان برساند. نویسندهٔ کتاب عبرانیان این نکته را در باب‌های ۸-۹ کتابش مطرح می‌کند. به طور خلاصه، نویسنده می‌گوید که معبد یا هیكل زمینی نمونهٔ مشابه معبد آسمانی است و بعد فدیۀ مسیح را با کاری که کاهن اعظم زمینی در روزه فدیۀ سالانه انجام می‌داد، مقایسه می‌کند به این ترتیب که او خون قربانی را به قدس‌الاقداص می‌برد و روی مذبح می‌ریخت و به این طریق برای گناهان قوم بخشش می‌گرفت. به همین ترتیب، عیسی وارد قدس‌الاقداص در معبد واقعی آسمانی شد و خون خود را روی مذبح ریخت و این کار آیین قربانی را که عیسی روی صلیب شروع کرده بود به کمال رساند.

به چگونگی توصیف کار فدیۀ مسیح در آسمان در عبرانیان ۹: ۱۱-۱۲ گوش کنید:

اما چون مسیح در مقام کاهن اعظم... به خیمه‌ای بزرگتر و کامل‌تر داخل شد که به دست انسان ساخته نشده است و به دیگر سخن، به این خلقت تعلق ندارد... یک بار برای همیشه به خون خود به قدس‌الاقداص داخل شد و رهایی ابدی را حاصل کرد (عبرانیان ۹: ۱۱-۱۲، هزارهٔ نو).

علاوه بر این، مسیح در مقام کاهن اعظم ما در آسمان، به کار شفاعت خود برای ما ادامه می‌دهد و وقتی ما گناه می‌کنیم به طور پیوسته مزایای کار فدیۀ خود را برای ما مطالبه می‌کند. الاهی‌دانان معمولاً به این عمل

پیوسته مسیح در معبد آسمانی «جلوس آسمانی» یا به انگلیسی «سِشِن» (session) می‌گویند. و در همین اجلاس است که نجات ما تضمین می‌شود. عبرانیان ۷: ۲۴-۲۵ این اجلاس یا جلسه را اینگونه توصیف می‌کند:

حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهنات بی‌پایان دارد. پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می‌آیند، جاودانه نجات بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برای‌شان شفاعت کند (عبرانیان ۷: ۲۴-۲۵، هزاره نو).

همانطور که در اینجا می‌بینیم، صعود عیسی به آسمان جنبه حیاتی از کار نجات یا رستگاری اوست که بدون آن، ما نمی‌توانیم نجات بیابیم.

حال که در مورد قیام و صعود مسیح صحبت کردیم، آماده‌ایم که به تخت‌نشینی آسمانی مسیح به دست راست خدا پردازیم.

تخت‌نشینی

عهد جدید به تخت‌نشستن عیسی در دست راست خدای پدر را در متون بسیار زیادی مطرح می‌کند. نکته اساسی این است که عیسی پادشاه بزرگ انسانی است و تختی هم در آسمان دارد که به دست راست تخت خدای پدر می‌نشیند. در این روایت، پدر پادشاه یا حاکم اعظم بزرگ است و پسر پادشاه خردتر یا دست‌نشانده‌ای است که او را خدمت می‌کند. این از نمونه پادشاهی‌های حاکم در دنیای قدیم پیروی می‌کند که در آن پادشاهان خردتر بر مناطق مختلف زیر سلطه یک امپراتوری بزرگ حکومت می‌کردند و به امپراتور حاکم ادای احترام و خدمت می‌کردند.

معمولاً ما وقتی از پادشاهی مسیح صحبت می‌کنیم، به چیزی خیلی با شوکت، آن بالا فکر می‌کنیم، چون عیسی حالا در دست راست خدای پدر هست، و او خود پادشاه هست. اما باید این را هم به یاد داشته باشیم که عیسی در ذات انسانی خودش جلال را پیدا کرد. این را به این خاطر می‌گوییم که عیسی در ذات الاهی خودش، همیشه پادشاه بوده. عیسی همیشه با اقتدار بر همه چیز سلطنت می‌کرده اما عیسی در آسمان و زمین در ذات انسانی خودش، این اقتدار به او داده شده است. عیسی پسر داوود هم هست و به همین خاطر کسی است که اسرائیل و قوم خدا را نمایندگی می‌کند. و پسر داوود مثل خود داوود، پادشاه خردتر بوده که خادم پادشاه بزرگتر یعنی خدای پدر در آسمان بود.

- دکتر ریچارد پرت

در متونی که به نقش عیسی به عنوان پادشاه اشاره شده، از به او عنوان کاهنی که برای قومش شفاعت می‌کند هم صحبت می‌شود. این هم از نمونه‌های قدیمی پیروی می‌کند که معمولاً پادشاهان نقش کاهنان را نیز داشتند. برای مثال، ملکیصدق در پیدایش باب ۱۴ هم کاهن بود و هم پادشاه.

وقتی کتاب مقدس از جایگاه عیسی در دست راست خدای پدر صحبت می‌کند، بعضی اوقات بر نقش او به عنوان پادشاه مسیحایی تاکید می‌کند که این را در اعمال رسولان ۲: ۳۰-۳۶، افسسیان ۱: ۱۸-۲۳، عبرانیان ۱: ۳-۹ و اول پطرس ۳: ۲۱-۲۲ می‌توان یافت.

اما کتاب مقدس در موارد دیگری بر نقش عیسی به عنوان کاهن اعظمی که برای ما شفاعت می‌کند نیز تاکید دارد. این تاکید را می‌توان در متونی مثل رومیان ۸: ۳۴ و عبرانیان ۸: ۱ پیدا کرد.

اما در هر دو مورد، معنا یکی است: عیسی بر همه خلقت قدرت و اقتدار دارد و به جای خدای پدر بر همه فرمانروایی می‌کند. عیسی در این جایگاه است که نجات را برای قومش به ارمغان می‌آورد و ضمانتی است که خدای پدر به این قوم با لطف خاصی نگاه می‌کند.

بعد از قیام عیسی از مردگان، صعود او به آسمان، و تخت نشینی در دست راست خدای پدر، اعتقادنامه رسولان به داوری مسیح در روز آخر اشاره می‌کند.

داوری

وقتی اعتقادنامه می‌گوید که عیسی برای داوری بازگشت خواهد کرد، اعلام می‌کند که از آنجا خواهد آمد و منظورش از آنجا، تخت پادشاهی است که در دست راست خداست و منظور این است که عیسی پادشاه انسانی کل خلقت است و اینکه او داوری پادشاه‌گونه خود را در قبال همه کسانی اعمال خواهد کرد که قوانین او را زیر پا گذاشته‌اند و به پادشاهی او و ملکوتش احترام نگذاشتند. این موضوع را می‌توانیم در متونی از قبیل لوقا ۲۲: ۳۰، اعمال رسولان ۱۷: ۳۱، و دوم تسالونیکیان ۱: ۵ و ۴: ۱ مشاهده کنیم.

داوری نهایی هم شامل مردگان و هم زندگان خواهد بود؛ به این معنی که هر کسی که تاکنون زندگی کرده، شامل کسانی که در هنگام بازگشت مسیح هم زنده باشند خواهد شد. هر کلمه، فکر و عملی از هر کس با معیار شخصیت خدا داوری خواهد شد. و حقیقت تلخ این است که هر انسانی که گناهکار محسوب شود به مرگ محکوم خواهد شد.

خبر خوش این است که کسانی که با ایمان با مسیح متحد شدند پیش‌تر از طریق مرگ مسیح به داوری رفته‌اند و پیش‌تر با قیام مسیح تبرئه خواهند شد. بنابراین، در داوری به آنها برکت ابدی و ارث تعلق خواهد گرفت.

اما خبر بد این است که کسانی که در مسیح نبودند باید بار سنگین خشم خدا را شخصا به دوش بکشند و تا به ابد به جهنم افکنده خواهند شد.

در دنیای امروز ما آموزه داورى نهایی زیاد متداول نیست. ولی من فکر می‌کنم که چیزها زیاد هم عوض نشدند چون فکر نمی‌کنم داورى هیچ وقت چیز جالبی برای بشر بوده باشد. من معتقدم که این مسئله بسیار حیاتی‌ست که باید درباره داورى صحبت کنیم یعنی باید بگوییم که برای کسانی که به مسیح ایمان نمی‌آورند جهنم ابدی وجود خواهد داشت.

- دکتر تام شراینر

یکی از دلایلی که درباره جهنم صحبت می‌کنیم این است که چون حقیقت دارد! ما هم نمی‌توانیم از حقیقت فرار کنیم. همیشه جایی هست که بخشی از حقیقت یا مثلاً نود درصد حقیقت را می‌گوییم ولی اگر قرار است که خوب بشارت بدهیم، باید بشارت بر مبنای حقیقت باشد. و باید درباره داورى نهایی صحبت کنیم. پس باید درباره جهنم حرف زد. یکی از چیزهایی که در مورد جهنم می‌شود فهمید این است که به ما یادآوری می‌کند که داورى وجود دارد. این ما نیستیم که داور هستیم بلکه او داور خواهد بود. جهنم به ما یادآوری می‌کند که مسئولیت فردی وجود دارد. به ما یادآوری می‌کند که باید حواسمان جمع باشد. به ما یادآوری می‌کند که ابدیتی وجود دارد. چیزهای زیادی وجود دارد که با خودشان جهنم را برای ما به همراه می‌آورند و خیلی ساده باید بگوییم که خیلی سخت است بشارت بدهیم ولی جهنم را حذف کنیم. پس باید درباره اش گفت. اما به خاطر داشته باشید که مهم‌ترین دلیلی که درباره جهنم صحبت می‌کنیم این است که چون حقیقت دارد و ما هم نمی‌خواهیم از حقیقت فرار کنیم.

- دکتر مت فریدمن

نتیجه‌گیری

در این درس، اصول ایمانی مندرج در اعتقادنامه رسولان را که درباره خداوندان عیسیای مسیح بود مورد بررسی قرار دادیم. الوهیت کامل، شامل ذات الاهی او و رابطه آن با سایر اعضای تثلیث را بررسی کردیم. همچنین انسانیت کامل او را که شامل رابطه بین ذات انسانی و الاهی است مورد کنکاش قرار دادیم. و کار او را از ابتدای خدمت فروتنانه اش تا جلال نهایی او به طور خلاصه شرح دادیم.

برای عده‌ای از ما که خود را مسیحی می‌خوانیم، و برای کسانی که می‌خواهند مسیحیت را درک کنند، ضروری است که فهم درستی از شخص و کار مسیح داشته باشند. عیسی هسته مرکزی باور ماست - کسی که ما را از همه نظام‌های اعتقادی جدا می‌کند. او حاکم جهان و نقطه اتکای کل تاریخ است. او خدای ما، کاهن اعظم ما، و پادشاه ماست. و نجات چیزی کمتر از شناخت، محبت او و زندگی یافتن در اتحاد با او نیست.